

تبیین رویکرد آمریکا و اتحادیه اروپا در قبال برنامه هسته‌ای کره شمالی

سهیل گودرزی^۱

زهرا امامی^۲

چکیده

برنامه هسته‌ای پیونگ‌یانگ در سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹ با آزمایش دو بمب اتمی زمینه‌ساز تنش‌هایی در قبال برنامه هسته‌ای آن شد. این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به دنبال پاسخ به این پرسش که رویکردهای آمریکا و اتحادیه اروپا در قبال برنامه هسته‌ای کره شمالی چیست؟ فرضیه مقاله این است که در حال حاضر، اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها رویکردهای یکسانی در قبال تهدید برنامه‌ی هسته‌ای کره شمالی نداشته و با روی کار آمدن ترامپ و سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایی او، کشورهای اروپایی به‌طور صریح‌تر از سیاست‌های آمریکا در قبال برنامه هسته‌ای کره شمالی انتقاد می‌کنند. در نهایت، مقاله بر طبق دیدگاه واقع‌گرایی تدافعی به این یافته دست می‌یابد از آنجا که رویکرد آمریکا تأمین امنیت خود است؛ بنابراین نه تنها در انتخاب ابزار مهار برنامه هسته‌ای کره شمالی بلکه باهدف امنیت‌جویی خود به دنبال تأمین امنیت اتحادیه اروپا بوده و این مسئله موجب واگرایی رویکردهای آمریکا و اروپا در قبال برنامه هسته‌ای کره شمالی شده است.

واژگان کلیدی: کره شمالی، برنامه هسته‌ای، آمریکا، اروپا، تسلیحات اتمی

^۱ دکتری روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

^۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه مفید قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

اگرچه جنگ سرد در سال ۱۹۹۰ به پایان رسیده اما هنوز برخی از مناطق میراث دار این دوره چهل و پنج ساله پرتنش بوده‌اند. شاید هیچ ملتی به اندازه ملت کره شمالی نباشد که همچنان درگیر موضوع مانده آن دوره باقی مانده باشد؛ دوره‌ای که مهم‌ترین وجه آن بر اساس رقابت ایدئولوژیک اردوگاهی شرق و غرب همراه با رقابت‌های تسلیحاتی بود. با این رویکرد امروزه بحران اتمی کره شمالی، مهم‌ترین دغدغه امنیتی ایالات متحده و برخی کشورهای حوزه شرق دور است. برنامه هسته‌ای پیونگ‌یانگ در سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹ با آزمایش دو بمب اتمی و ورود به عنوان عضو جدید باشگاه هسته‌ای زمینه‌ساز تنش‌هایی در قبال برنامه هسته‌ای آن شد. علی‌رغم تهدیدهای ایالات متحده آمریکا و قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل در ۶ ژانویه ۲۰۱۶ کره شمالی به آزمایش بمب هیدروژنی دست زد و با بی‌اعتنایی به جامعه جهانی (حتی به‌رغم تقبیح این اقدام از سوی چین و روسیه)، با آزمایش موشک ماهواره‌ه‌ای دوربرد، خود را در برابر انتقادات بی‌تفاوت نشان داد (اسلامی، ۱۳۹۴: ۱۳۸). واکنش شورای امنیت تصویب قطعنامه‌های ۱۷۱۸-۱۶۹۶ در سال ۲۰۰۶، ۱۸۷۴ در سال ۲۰۰۹، ۲۰۹۴-۲۰۸۷ در سال ۲۰۱۳، ۲۲۳۱-۲۲۷۰ در سال ۲۰۱۶، ۲۳۷۱-۲۳۵۶-۲۳۹۷-۲۳۷۵ در سال ۲۰۱۷ را علیه کره شمالی بوده است. مقاله حاضر مسئله واکنش غرب به برنامه هسته‌ای کره شمالی را از دریچه‌ی اختلاف بین آمریکا و متحدان اروپایی‌اش بررسی خواهد کرد. در این چارچوب می‌توان مشاهده کرد که دو طرف تلاش داشته‌اند تا بسته‌های مذاکره خود را به اجرا درآورند.

این پژوهش گردآوری با اسناد کتابخانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ به این سؤال است که رویکرد آمریکا و اتحادیه اروپا در قبال برنامه هسته‌ای کره شمالی چیست؟ فرضیه مقاله این است که در حال حاضر، اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها رویکردهای یکسانی در قبال تهدید برنامه‌ی هسته‌ای کره شمالی نداشته و با روی کار آمدن ترامپ و

سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایی او، کشورهای اروپایی به‌طور صریح‌تر از سیاست‌های آمریکا در قبال برنامه هسته‌ای کره شمالی انتقاد می‌کنند.

بررسی مفاهیم

سیاست خارجی: سیاست خارجی به تصمیم‌ها، کنش‌ها، اقدامات و رفتار یک کشور در قبال سایر بازیگران و محیط بین‌المللی که بر پایه یک طرح و برنامه و راهبرد از پیش تعیین شده توسط تصمیم‌گیرندگان برای تأمین اهداف مشخص و معین صورت می‌گیرد، می‌گویند. به عبارتی سیاست خارجی مجموعه‌ای از اهداف، دستورالعمل‌ها و مقاصد تدوین و تعیین شده توسط افراد صاحب اقتدار و منصب رسمی در قبال بازیگران یا وضعیت‌های بین‌المللی در محیط خارجی دولت - ملت دارای حاکمیت به‌منظور تأثیرگذاری بر آنان به شیوه مطلوب سیاست‌گذار است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۶: ۱۹۷).

سیاست دفاعی: مجموعه‌ای از خط‌مشی‌ها و تمهیدات لازم است که برای حفاظت از سرزمین، ملت، حکومت، هویت، منافع و ارتباطات دولت‌ها، طراحی، تدوین و اجرا می‌گردد. به‌عبارت‌دیگر سیاست دفاعی بخشی از سیاست کلی و فرا بخشی دولت‌هاست که با نوعی ثبات نسبی همراه است و کمتر از تحولات سیاسی داخلی همانند تغییر کابینه‌ها متأثر می‌شود و محصول خرد جمعی، تجربیات تاریخی و نوآوری‌ها در حوزه دفاع است (قیصری و خضری، ۱۳۹۵: ۵۹).

چارچوب نظری: نواقح‌گرایی

نظریه نواقح‌گرایی یکی از تأثیرگذارترین رویکردهای معاصر به روابط بین‌الملل است که توسط کنت والتز در سال ۱۹۷۹ مطرح شد. از نظر وی، «نظام بین‌الملل از تعدادی قدرت‌های بزرگ تشکیل شده است که هر یک برای بقای خود می‌کوشند. از آنجا که نظام فاقد یک اقتدار مرکزی برای حمایت از دولت‌ها در مقابل یکدیگر است، هر دولتی باید به بقای خود بیندیشد» (به نقل از قوام، ۱۳۹۵: ۳۰۸-۳۰۹). فرضیه‌های اصلی واقع‌گرایی همانند محوریت نقش دولت در نظام بین‌الملل، تمایز میان سیاست داخلی و بین‌المللی، مبارزه برای

کسب قدرت، عدم اقتدار مرکزی و اهمیت منافع ملی توسط نو واقع گراها نیز پذیرفته شده است. در نظریه نوواقع گرایی، ساختارها عامل تعیین کننده نتایج در سطح نظام است و رفتار بازیگران را به مقتضای خود مقید می کند (سیف زاده، ۱۳۸۵: ۲۵۴). به اعتقاد نوواقع گرایان، ساختار نظام بین الملل روابط سیاسی واحدهای متشکل را شکل می دهند و نوع و قواعد بازی را تعیین می کند. بر این اساس، سیاست خارجی همه دولت ها تحت تأثیر عوامل نظام مند قرار دارد. از نظر نو واقع گراها، چنانچه نظام دولت ها حوزه مجزایی از ملاحظات داخلی نظیر ایدئولوژی، مذهب، شیوه تولید و سازمان اجتماعی در نظر گرفته شود، این امکان وجود دارد تا به درک درستی از ماهیت سیاست بین الملل رسید (قوام، ۱۳۹۷: ۸۵-۸۷). راهبردهای اصلی والتز برای حفظ واقع گرایی در مقابل چالش های کثرت گرایانه، تحدید چشم انداز آن است. نخست آن که در شرایطی که نظریه مورگنتا با وجود ارجاعات وی به قوانین سیاست از استحکام زیادی برخوردار نبود، والتز درصدد است تا گزاره های مرتبط به هم و قانونمندی که بتوان فرضیات قابل آزمونی را از آن استخراج نمود، فراهم آورد، هرچند وی اذعان می کند که آن آزمون ها احتمالاً در روابط بین الملل بیشتر حالت برداشت گرایانه در مقایسه با علوم محض دارد، ولی درعین حال توجه او به این موضوع که در دنیای واقعی تنظیماتی وجود دارند که نقش نظریه توضیح آن هاست، وی را در اردوگاه اثبات گرایی قرار می دهند (Waltz, 1997: 913-918؛ به نقل از قوام، ۱۳۹۵: ۳۰۹). والتز با تأکید بر نظریه پردازی برای جمع آوری اطلاعات و توضیح حوادث بین المللی، معتقد است که عصاره هر نظریه باید بر پیوند مفاهیم نظری و متغیرهای جوهری روابط در صحنه واقعی بین المللی استوار باشد (کریمی، ۱۳۹۲: ۱۰).

به طور کلی از دیدگاه نو واقع گرایان، امنیت ملی یا ناامنی تا حد زیادی حاصل ساختار نظام بین الملل است. این تفکر، در دوران جنگ سرد غالب بود و در دوره نوین نیز کم و بیش در همراهی با دیگر رویکردها مطرح بوده و قابلیت عملیاتی شدن را داراست (سازمند و قنبری، ۱۳۹۱: ۴). برخی از محققان، تحت تأثیر دیدگاه های والتز، اندیشه های واقع گرایی ساختاری

را توسعه دادند و با پالایش واقع‌گرایی، باعث نوعی انشعاب در درون این پارادایم به صورت تهاجمی و تدافعی گردیدند. در ادامه به بررسی این دو پارادایم می‌پردازیم.

۱-۲ واقع‌گرایی تهاجمی

رئالیسم تهاجمی دو نظریه رئالیستی مسلط درباره روابط قدرت بزرگ را که عبارت‌اند از: «رئالیسم کلاسیک» هانس مورگنتا در «سیاست میان ملت‌ها» و «رئالیسم تدافعی» ارائه شده از سوی کنت والتز در «نظریه سیاست بین‌الملل» را به چالش می‌کشد (موسوی، ۱۳۹۱: ۲۷). از جمله اصول واقع‌گرایان تهاجمی می‌توان به عدم اطمینان در مورد نیت مقاصد دشمن اشاره نمود. دولت‌ها هرگز نمی‌توانند در مورد مقاصد و نیت دولت‌های دیگر مطمئن باشند. هیچ دولتی نمی‌تواند اطمینان داشته باشد که دولت دیگر از توانایی نظامی تهاجمی خود علیه او استفاده نمی‌کند (میرشایمر، ۱۳۸۸: ۳۴). از آنجایی که دولت‌ها هرگز نمی‌توانند در مورد نیت یکدیگر به قطعیت برسند، بنابراین هیچ‌گاه نمی‌توان مطمئن بود که دولت‌ها به کمک توانایی‌های تهاجمی‌شان به دنبال عملی کردن نیت خصمانه‌شان نسبت به یکدیگر نخواهند بود.

از مهم‌ترین واقع‌گرایان تهاجمی جان میرشایمر است. از دیدگاه جان میرشایمر، دولت‌ها در جهانی زندگی می‌کنند که سرشار از تهدیدات است و واحدهایی‌اند که تمایل دارند قدرت خود را به حداکثر برسانند تا بتوانند به بقای خود ادامه دهند. به نظر میرشایمر دلیل اصلی قدرت‌طلبی دولت‌ها را باید در سه چیز جستجو کرد: ۱. ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل؛ ۲. توانمندی‌های تهاجمی که همه دولت‌ها از آن برخوردارند؛ ۳. عدم اطمینان در مورد نیت و مقاصد دشمن (مشیرزاده، ۱۳۹۵: ۱۳۲). میرشایمر معتقد است که امنیت به‌اندازه‌ای در یک نظام خودیار مبهم و پیچیده است که دولت‌ها تا آنجا که امکان داشته باشد، به سوی کسب قدرت بیشتر به صورت قدرت جهانی، سرکرده و یا حداقل قدرت منطقه‌ای سوق داده می‌شوند (Mearsheimer, 2001؛ به نقل از قوام، ۱۳۹۵: ۳۱۱).

فرید زکریا نیز از دیگر نظریه‌پردازان مهم واقع‌گرایی تهاجمی، بر آن است که تاریخ نشان می‌دهند دولت‌ها در شرایطی که به شکلی فزاینده ثروتمند می‌شوند به ایجاد ارتش‌های بزرگ روی می‌آورند، خود را درگیر مسائل خارج از مرزهایشان می‌کنند و به دنبال افزایش نفوذ بین‌المللی خود می‌روند (مشیرزاده، ۱۳۹۵: ۱۳۰-۱۳۱). در قالب رویکرد واقع-گرایی تهاجمی می‌توان به این مسئله اشاره داشت که ثروتمندتر و قدرتمندتر شدن یک دولت انگیزه افزایش دخالت در سایر کشورها را ایجاد می‌کند که امنیت دیگر کشورها را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد.

۲-۲ واقع‌گرایی تدافعی

واقع‌گرایان تدافعی بر این باورند که قدرت بیشتر می‌تواند به امنیت کمتر منجر گردد و تنها در شرایطی که معضله امنیت، خیلی جدی شود واکنش‌های سخت‌تری به شکل بروز تعارضات رخ خواهد نمود (همان: ۱۳۳). در واقع، واقع‌گرایان تدافعی، به رابطه میان آنارشی و استلزامات نظام بین‌الملل از یک سو و رفتار دولت‌ها از سوی دیگر، توجه دارند، اما این رابطه را پیچیده‌تر می‌بینند. از مهم‌ترین نظریه‌پردازان نظریه رئالیسم تدافعی می‌توان به رابرت جرویس، استفن والت، جک اسنایدر، استفن ون اورا و چارلز گلاسر اشاره کرد. با توجه به اینکه مقاله حاضر بر اساس این نظریه است در ادامه به بررسی نظرات مهم‌ترین نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تدافعی می‌پردازیم:

استفن والت^۱

تأکید والت (۱۹۸۷) بر اهمیت «موازنه تهدید^۲» به جای موازنه قدرت است که توانسته است مباحث واقع‌گرایی را در حوزه عمل غنی‌تر کند. تهدید ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت، توانمندی‌های نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیت تجاوزکارانه احتمالی آن است. پس صرف قدرت مهم نیست و سایر عوامل نیز مهم‌اند. در واقع‌گرایی تدافعی والت، موازنه

¹ Stephen Walt

² balance of threat

دولت‌ها در برابر قدرت‌های تهدیدگر، قاعده اصلی رفتار آن‌ها در سیاست خارجی است و افزون بر عنصر قدرت، همراه شدن مؤلفه‌های دیگری مانند همسایگی، قابلیت‌های تهاجمی و نیت در موازنه، نقش اساسی دارند (Walt, 1985: 5-13). والتز چنین استدلال می‌کند که کشورها به شدت به جایگاه خود در موازنه قوا اهمیت می‌دهند و جنگ و نیروی نظامی برای حفظ وضع موجود سودمند است (Waltz, 1979: 190-191). از این منظر اولین دغدغه کشورها پیشینه ساختن قدرت نیست، بلکه حفظ جایگاهشان در نظام بین‌الملل است. هر قدر دولت‌ها قوی‌تر باشند و یا احتمال جلب حمایت دیگر متحدان خود را بیشتر بدانند و هر قدر که دولت مقابل تجاوز کارتر تلقی شود، احتمال اینکه سیاست موازنه را در پیش گیرند بیشتر می‌شود؛ اما در مواردی نیز دولت‌ها خصوصاً آن‌هایی که ضعیف‌ترند و یا در طول جنگ تصور می‌کنند که یک طرف به پیروزی نزدیک می‌شود، احتمال آن که سیاست همراهی را با آن در پیش گیرند، بیشتر می‌گردد. این مسئله را می‌توان در روابط ایالات متحده و اتحادیه اروپا مشاهده نمود که همواره ایالات متحده در برابر اتحادیه اروپا سیاست موازنه را در پیش گرفته و در سیاست‌های دفاعی-امنیتی ایالات متحده همواره به این مسئله توجه شده و موجبات همگرایی در روابط این دو فراهم شده است.

جک اسنایدر^۱

جک اسنایدر استاد روابط بین‌الملل و علوم سیاسی دانشگاه کلمبیا است. اسنایدر از بنیان‌گذاران مکتب واقع‌گرایی تدافعی است؛ جایی که او به همراه استفان والت نقش مؤثری در تبیین اصول و مؤلفه‌های این مکتب فکری داشته‌اند. اسنایدر آثارش بین‌المللی را خوش‌خیم تلقی می‌کند و برای حس ناامنی دولت‌ها صرفاً نقش بازدارنده قائل است. وی معتقد است که تحلیل زمینه فرهنگی به محققان اجازه بررسی این موضوع را می‌دهند که چگونه تجربیات سازنده دولت و مختصات و مشخصات فرهنگی آن به منافع راهبردی شکل می‌دهند (زهرانی و شیراوند، ۱۳۹۶: ۱۱۱). این مسئله را می‌توان در اواخر دهه ۷۰

¹ Jack Snyder

میلاادی در مفهوم فرهنگ راهبردی در خصوص ابعاد اصلی سیاست‌های امنیتی یک دولت خاص مشاهده نمود. در مجموع باید گفت اسنادر معتقد است که در طول تاریخ، جنگ‌ها همواره اتفاق می‌افتند و اهدافی همچون امنیت و سلطه، اقداماتی را برمی‌انگیزند، اما این که چه کسی در کدام طرف است و هدف آن‌ها از مبارزه چیست را نمی‌توان بدون درک شبکه پیچیده تعهدات مذهبی و اجتماعی فهمید.

تالیا فرو^۱

به نظر، تالیا فرو، واقع‌گرایی تدافعی مبتنی بر چهار مفروضه معضله امنیت؛ ساختار ظریف قدرت؛ برداشت‌های ذهنی رهبران ملی؛ عرصه سیاست داخلی استوار است. در رئالیسم تدافعی دغدغه امنیت اساسی‌ترین مسئله است و مطالعات روابط بین‌الملل را به سمت امنیتی شدن سوق داده‌اند (Kirshner, 2010:4). مهم‌ترین مفروضه‌های رئالیسم تدافعی عبارت‌اند از:

- **معضله امنیت:** منظور از معضله امنیت^۲ شرایطی است که در آن تلاش یک دولت برای افزایش امنیت خود باعث کاهش امنیت دیگران می‌شود که از آن به امنیت نسبی^۳ تعبیر می‌شود.
- **ساختار ظریف قدرت:** به نظر رئالیست‌های تدافعی ساختار ظریف قدرت^۴ که متغیر سطح نظام نیست و به معنای توزیع نسبی آن دسته از توانمندی‌های مادی است که دولت‌ها را قادر می‌سازد راهبردهای نظامی و دیپلماتیک خاصی را دنبال کنند، مهم‌تر از ساختار خام^۵ قدرت است.

¹ Taliaferro

² Security dilemma

³ Relative security

⁴ Fine-grained

⁵ gross

- **برداشت‌های ذهنی رهبران:** تأثیر ساختار ظریف قدرت و توانمندی‌های مادی بر رفتار دولت از طریق تصورات یا برداشت‌های ذهنی^۱ رهبران ملی است. آن‌ها معمولاً بر مبنای قیاس‌های تاریخی و میان‌برهای دیگر ادراکی اطلاعات واصله را پردازش می‌کنند و تصمیم می‌گیرند.
- **عرصه سیاست داخلی:** به نظر واقع‌گرایان تدافعی، استقلال دولت در برابر جامعه مدنی، ائتلاف سیاسی، عرصه سیاست سازمانی و روابط میان بخش‌های لشکری و کشوری همگی توانایی رهبران را در بسیج منابع تحت تأثیر قرار می‌دهند. قدرت سیاسی ملی به معنای توانایی بسیج منابع مادی و انسانی دولت بسیار اهمیت پیدا می‌کند (مشیرزاده، ۱۳۹۵: ۱۳۳-۱۳۴).

استفان ون اورا^۲

به نظر استفان ون اورا موازنه دفاع-هجوم معمولاً به شدت به نفع کشور مدافع سنگینی می‌کند. هر کشوری که تلاش کند به میزان بیشتر از آنچه که برای تأمین امنیتش نیاز دارد قدرتش را افزایش دهد درگیر جنگ‌های بازنده خواهد شد. از این رو، کشورها به بیهودگی و بی‌اثری تهاجم واقف شده و به جای آن بر حفظ جایگاه و موقعیت خود در موازنه قوا تأکید و تمرکز خواهند کرد. در صورتی که کشورها مجبور به تهاجم نیز بشوند اهداف محدودی خواهند داشت (Van Evera, 1999: 16). در واقع ون اورا معتقد است که امکان‌پذیری استیلا از طریق عوامل نظامی، عوامل جغرافیایی، عوامل سیاسی و اجتماعی داخلی و ماهیت دیپلماسی شکل گرفته است. در واقع یکی از اصلاحات مهمی که در رویکرد واقع‌گرایی تدافعی وارد گردید، افزوده شدن نظریه آفند-پدافند^۳ بود که استیون ون او و همکاران مطرح ساختند. آن‌ها می‌گفتند که هرگاه دولت‌ها بتوانند به راحتی یکدیگر را فتح و بر یکدیگر غلبه کنند، احتمال جنگ افزایش می‌یابد؛ اما وقتی که پدافند

¹ Perceptions

² Stephen Van Evera

³ offense-defence theory

یا دفاع آسان‌تر از آفند یا حمله باشد، امنیت فراوان‌تر خواهد بود، انگیزه‌های کمتری برای توسعه‌طلبی وجود خواهد داشت و همکاری می‌تواند شکوفا شود.

مقایسه هر یک از این نظریه‌پردازان نشان از این دارد که تمامی آن‌ها بر امنیت به‌عنوان عنصر کلیدی تأکید دارند، اما هر یک از آن‌ها در میزان تأمین این امنیت تفاوت دارند و بر عوامل مختلفی در جهت کسب امنیت توجه می‌کنند. والتز بر موازنه قوا و والت بر موازنه تهدید تأکید می‌کند که یک‌قدم جلوتر از موازنه قوا است. اسنایدر زمینه‌های فرهنگی را در روابط بین کشورها مطرح می‌کند، درعین حال که تأکید بر نقش بازدارندگی در جهت تأمین امنیت دارد. ضمن این که باید والتز و نظریه وی را باید به‌عنوان مصداق اولیه واقع-گرایی تدافعی تلقی نمود که نظریه‌پردازانی مانند والت در جهت تکمیل و افزایش قدرت تبیین آن تلاش نموده‌اند. از همین روست که واقع‌گرایان تهاجمی به‌مانند میرشایمر، نظریه والتز را به‌عنوان نمونه بارز واقع‌گرایی تدافعی مورد تأکید و تبیین قرار داده و آن را با واقع‌گرایی تهاجمی مقایسه می‌کند.

واقع‌گرایان تدافعی آنچه را که دولت‌ها باید از نظام بین‌الملل یاد بگیرند با آنچه عملاً یاد می‌گیرند در هم می‌آمیزند که این موضوع از جمله انتقادات وارده بر آن‌ها است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت: رئالیسم تدافعی که در مقابل رئالیسم تهاجمی مطرح شد با ارائه تعریفی خاص از تهدید و امنیت نگاه متفاوتی به مسئله قدرت و کاربرد آن دارد. در نگاه واقع‌گرایان تدافعی این برداشت دولت‌ها و رهبران آن‌ها از مقوله‌هایی همچون آناشری و امنیت است که به رفتارهای آن‌ها شکل می‌دهند. درواقع دولت‌های تدافعی که در این پژوهش روابط ایالات متحده و اتحادیه مدنظر است به‌صورت عمدی امنیت یکدیگر را تهدید نمی‌کنند، ضمن این که درواقع‌گرایی تدافعی، دولت‌ها امنیت را در کاهش عامدانه امنیت سایر کشورها جستجو نمی‌کنند.

بررسی واگرایی روابط آمریکا و اروپا

اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها از منافع حیاتی در دنیا برخوردارند، به طوری که رقابت‌های معمولی در حاشیه قرار می‌گیرد. برخی‌ها بر این اعتقادند که اروپایی‌ها، آمریکا را برای استقلال خود تهدید می‌دانند یا این که آمریکا از لحاظ نظامی به عراق پرداخته، در حالی که دو بعد دیگر قدرت یعنی از قدرت نرم‌افزاری و اقتصادی چشم‌پوشی می‌کند، بر قدرت نظامی صرف تأکید می‌کند (محمدی نودهکی، ۱۳۹۵: ۱۳۱). از سال ۱۹۹۰، واکنش ایالات متحده نسبت به تلاش‌های اروپا برای ایجاد یک ظرفیت دفاعی در درون اتحادیه اروپا دچار تغییر شده و این تلاش‌ها را تهدیدی مستقیم برای ناتو و رهبری آمریکا به شمار آورده است. در همین راستا ایالات متحده، اتحادیه اروپا را بیشتر به عنوان مانعی برای راهبرد خود تا متحدی با دیدگاه‌های مشترک با خود می‌بیند. در همین زمینه ایالات متحده در قبال اتحادیه اروپا، رفتارهای متفاوتی را در دوره‌های مختلف به ویژه در دوره اوباما و ترامپ که موضوع پژوهش حاضر است، داشته است. از جمله این موارد می‌توان به راهبرد امنیتی آمریکا؛ تعاملات دوجانبه و چندجانبه با کشورهای اتحادیه اروپا؛ سیاست اتحاد و ائتلاف با کشورهای اتحادیه اروپا اشاره نمود. در همین چارچوب مسئله تروریسم برای ایالات متحده و اتحادیه اروپا، دو طرف را وادار نموده است که بر تقویت همکاری در مبارزه با تروریسم تأکید کنند. با این وجود، رویکرد دو طرف به تروریسم کاملاً یکسان نبوده است و در این خصوص اختلافاتی در بین دو طرف وجود داشته است (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۵۳). جایگاه ایالات متحده در جهان پس از جنگ سرد به گونه‌ای است که به گفته والتز، «نظام در وضعیت تک‌قطبی قرار دارد، ولی باینکه ایالات متحده نقش اصلی را بر عهده دارد، همه چیز در دست این کشور نیست و در کنار ایالات متحده، قدرت‌های بزرگ دیگری وارد صحنه بازیگری برای شکل‌بندی ساختار نظام بین‌الملل شده‌اند» (به نقل از دهشیری و گلستان، ۱۳۹۵: ۸۳).

با توجه به مطالبی که بیان گردید می‌توان سیاست‌های امنیتی و دفاعی آمریکا در قبال اتحادیه اروپا را در قالب واقع‌گرایی تدافعی گنجانند و بر همین اساس به تبیین آن پرداخت. در سال ۱۹۹۹، اتحادیه اروپا سیاست امنیتی و دفاعی اروپا^۱ خود را باهدف افزایش توانایی‌های جمعی و مدیریتی بحران‌های نظامی و غیرنظامی آغاز کرد. با انجام این کار، یک مؤلفه نظامی به قدرت سیاسی و اقتصادی قابل توجه خود افزود. این امر به‌عنوان نشانه‌ای معنی‌دار از تمایل اتحادیه اروپا برای تأثیرگذاری بر امنیت جهانی، با پتانسیل بازتعریف منافع راهبردی در جهان شناخته می‌شود. این مسئله موجب واکنش‌های سایر بازیگران غالب به‌ویژه ایالات متحده گردید. در این بین ایالات متحده نگران حفظ سلامتی ناتو به‌عنوان اصلی‌ترین سازمان امنیتی در اروپا است و روسیه نیز در تلاش است تا روابط کلی خود با اتحادیه اروپا را تعریف کند و نفوذ خود را در اروپای شرقی و آسیای مرکزی ارتقا بخشد (Glegerich et al, 2006: 385-386). از جمله می‌توان به گسترش روابط اتحادیه اروپا و روسیه اشاره نمود که موجبات اختلافات در روابط با آمریکا را فراهم نموده است. در مجموع باید اروپا و آمریکای امروز را به‌عنوان «همکار رقیب» معرفی نمود که به مفهوم رقابت و همکاری بین این دو بازیگر در مسائل مختلف بین‌المللی است (توحیدفام و حضوری، ۱۳۹۰: ۳۹۱-۳۹۳). با بررسی روابط و تنش‌های موجود بین اتحادیه اروپا و آمریکا در طول سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۲۰ می‌توان گفت که هرچند این دو نیروی جهانی اختلافاتی با یکدیگر داشته‌اند، اما این اختلافات در ضدیت با ارزش‌های یکدیگر و نقطه مقابل لیبرال دموکراسی نبوده است (عباسی اشلقی و فرخی، ۱۳۸۸: ۷۱-۹۶).

سیاست‌های آمریکا در قبال برنامه هسته‌ای کره شمالی

پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ساختار نظام بین‌الملل تحولات عمده‌ای یافته است و ساختار سابق به دلیل ماهیت انتقالی به‌سوی تک-چندقطبی سوق یافت. در خصوص سیاست شرق آمریکا شواهد نشان می‌دهند آمریکا بیش از آنکه به دنبال

^۱ ESDP

مقابله با کره شمالی باشد در پی تثبیت هژمونی خود در منطقه راهبردی پاسیفیک است. در واقع آنچه در خصوص تنش به وجود آمده در شرق آسیا برای آمریکا اهمیت دارد تغییر در توازن بین روسیه، چین و آمریکا در شرق دور است و چون در پیش گرفتن یک سیاست محافظه کارانه نیز زیاد عاقلانه نیست آمریکا به دنبال قدرت‌نمایی در شرق آسیا است. در این ارتباط دولت آمریکا معتقد است چین بیشترین مرزهای زمینی با کره شمالی را دارد، می‌تواند عامل کنترل‌کننده کره شمالی برای پایان بحران در منطقه باشد. چین همواره فشار خود بر کره شمالی را در ابعاد محدودی نگه داشته است و هرچند می‌تواند فشار بیشتری به پیونگ‌یانگ وارد کند، اما از وارد کردن فشار بیشتر به این کشور خودداری کرده است (Swaine, 2017: 6). البته تشدید توانایی‌های تسلیحات هسته‌ای کره شمالی یک تهدید مستقیم برای ایالات متحده و متحدانش در شمال شرقی آسیا، به‌ویژه ژاپن و کره جنوبی است. در ادامه به بررسی تنش آمریکا با کره شمالی در دوران بوش، اواما و ترامپ می‌پردازیم:

دوران بوش

در ۹ اکتبر ۲۰۰۶ کره شمالی اعلام کرد که دست به آزمایش اولین سلاح هسته‌ای زد و به دنبال آن در ۱۴ اکتبر قطعنامه ۱۷۱۸ از سوی شورای امنیت سازمان ملل صادر شد اما این تحریم‌ها بیشتر نمادین بودند و دولت بوش به سبب دل‌مشغولی به انتخابات کنگره و عدم حمایت جدی چین و روسیه مسئله نتوانست اقدام موفقیت‌آمیزی داشته باشد. مرحله دوم دور پنجم گفتگوهای شش‌جانبه (دو کره، آمریکا، ژاپن، روسیه و چین)، در ۱۸ دسامبر ۲۰۰۶ برگزار شد. در سال ۲۰۰۷ مذاکرات آمریکا و کره در برلین انجام شد و توافق‌هایی حاصل شد. در ۱۳ فوریه پنجمین دور گفتگوهای شش‌جانبه برگزار شد و با این مفاد که پیونگ‌یانگ در برابر دریافت ۵۰۰۰۰ تن کمک سوخت، نیروگاه یانگیون را ببندد به توافق رسید (صدیق، ۱۳۹۹: ۸۶-۸۵).

در تبیین سیاست بوش که منتقد جدی رویکرد تعاملی با کره شمالی بود، علاوه بر موضوع هسته‌ای، حکومت کره شمالی را نیز تهدید امنیتی عنوان و از ارائه مشوق اقتصادی یا دیپلماتیک که موجب حفظ رژیم شود، خودداری کرد. سیاست آمریکا حتی آماده و مایل به حمله به کره شمالی بود. با این وجود، خطر افزایش سطح درگیری و نیز ناکامی بوش در اثبات ادعای وجود سلاح‌های کشتار جمعی در عراق باعث شد تا آمریکا موضع خود را در قبال کره شمالی تغییر دهد و مجدداً به گفت‌وگو روی آورد (دارابی و طباطبایی، ۱۳۹۹: ۵۵).

دوران اوباما

آمریکا بعد از واقع ۱۱ سپتامبر کره شمالی را در محور شرارت قرار داده و فشارها علیه این کشور را تشدید کرده بود. در دوره‌ی اوباما سیاست ممانعت او نتوانست کره شمالی را مجاب به کوتاه آمدن از فعالیت هسته‌ای کند. کره شمالی بعد از تلاش ناکام پرتاب ماهواره کوانگ میونگ سونگ-۱۲ از سوی شورای امنیت در آوریل ۲۰۰۹، محکوم شد و در این راستا قطعنامه ۱۸۷۴ تصویب شد. به دنبال این اقدام دولت کره شمالی نیز اعلام کرد که دیگر در گفتگوهای شش‌جانبه شرکت نخواهد کرد و به اخراج بازرسان هسته‌ای و ازسرگیری سلاح‌های هسته‌ای مبادرت ورزید. کره شمالی در دور دوم ریاست جمهوری اوباما نیز در ۱۲ فوریه ۲۰۱۳ سومین آزمایش هسته‌ای را انجام داد و در ۲۰ مه ۲۰۱۵ اعلام کرد که دارای سلاح هسته‌ای است که می‌تواند خاک آمریکا را هدف قرار دهد. در ۶ ژانویه ۲۰۱۶ چهارمین آزمایش هسته‌ای و در ۹ سپتامبر ۲۰۱۶ پنجمین آزمایش هسته‌ای زیرزمینی را انجام داد (ر.ک پیشین، ۸۸-۸۷). در دوره باراک اوباما و از سال ۲۰۰۸ کره شمالی در لیست وضعیت فوق‌العاده آمریکا قرار گرفت و هر ساله تحریم‌ها علیه آن تمدید شد (باقری دولت‌آبادی و درج، ۱۳۹۷: ۱۵۰). دولت اوباما با اتخاذ سیاست صبر راهبردی و تحریم علیه کره شمالی اقدام می‌کرد و تلاش داشت تا از راه متحدان منطقه‌ای و بین‌المللی

¹ Kwangmyöngsöng-2

کره شمالی را به میز مذاکرات برگرداند، اما ناکام ماند و با آزمایش‌های موشکی و هسته‌ای پیونگ‌یانگ مواجه گردید (Carlin & Lewis, 2008: 17-18).

دوران ترامپ

درواقع بحران در شبه‌جزیره کره را می‌توان جز مهم‌ترین و اولین موارد بررسی سیاست خارجی آمریکا و اتحادیه اروپا در دوره ترامپ دانست. به نظر می‌رسد که با توجه به تقلیل جایگاه ناتو از سوی دولت ترامپ، موضع اتحادیه اروپا در قبال کره شمالی با آمریکا هماهنگ نیست و متفاوت عمل می‌کنند. یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی که در نیم سال اول دوره زمامداری ترامپ به وقوع پیوست افزایش بحران و تنش در شبه‌جزیره کره بود که به باور کارشناسان بدبین نظام بین‌الملل از ظرفیت کافی برای کشاندن جهان به یک بحران اتمی تمام‌عیار برخوردار است. بحرانی که با آزمایش چندین موشک میان برد در روزهای آغازین زمامداری ترامپ از سوی پیونگ‌یانگ آغاز شد و به سرعت ابعاد وسیعی به خود گرفت به گونه‌ای که آینده صلح و ثبات در منطقه شرق آسیا را با علامت سؤال بزرگی روبرو کرد. این بحران در لایه دوم خود نشان داد که در صورت وقوع تهدیدات واقعی در نظام بین‌الملل روابط میان آمریکا و متحدانش نیز ممکن است با چالش روبرو شود. اقدام پیونگ‌یانگ در آزمایش موفقیت‌آمیز یک موشک بالستیک میان‌قاره‌ای در ششم مردادماه سال ۲۰۱۷ و بعدازآن ادعای مقام‌های این کشور درباره اینکه از این پس تمام خاک آمریکا در تیررس موشک‌های کره شمالی قرار دارد خشم دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا را بیش از پیش به دنبال داشت و با تشدید تهدیدهای واشنگتن و پیونگ‌یانگ علیه یکدیگر، رسانه‌های انگلیسی احتمال آغاز جنگ میان این دو را مطرح کردند (iribnews:1396). در زمان ترامپ، آمریکا سعی داشت تا با کمک ژاپن موشک‌های بالستیک میان برد کره شمالی را ساقط کند که با پرتاب موشک جدید پوکگوک سانگ-۱۲ روبرو شد. از سوی دیگر کره شمالی در ۶ مارس ۲۰۱۷، چهار موشک بالستیک را که تا ۳۲۲ کیلومتری خط

¹ Pukguksong-2

ساحلی ژاپن نیز می‌رسید پرتاب کرد و در مقابل واکنش آمریکا و ژاپن در ۱۴ مارس ۲۰۱۷ ارسال کشتی‌های جنگی به این نقاط بود. همچنین آمریکا برنامه استقرار دفاع ضد موشکی تاد^۱ را تعقیب کرد که با آزمایش دیگر کره بعد از پنج روز شرایط تنش شدت یافت.

ترامپ درصدد استفاده از اهرم چین بود که در دیدار خود با همتای چینی در ایالت فلوریدا دیدار کرد و هم‌زمان با این دیدار کره شمالی موشک بالستیک آزمایش کرد و نسبت به هرگونه اقدامات بی‌محابای تجاوزکارانه آمریکا هشدار داد. با استقرار سیستم ضد موشکی تاد در کره جنوبی، کره شمالی در واکنش در ۱۴ مه ۲۰۱۷، موشک بالستیک آزمایش کرد. در ۴ ژوئیه و در روز استقلال آمریکا نیز کره شمالی اقدام به شلیک موشک بالستیک به سمت دریای ژاپن کرد که به خاک آمریکا می‌توانست برسد (ر.ک پیشین، ۹۰-۸۹).

به‌طور کلی، اهمیت کره شمالی برای ترامپ بود که وی در اولین سفرهای خارجی خود در نوامبر سال ۲۰۱۷ طی سفری دوازده روزه به آسیای شرقی، ملاقات دوجانبه و چندجانبه‌ای با رهبران ژاپن، کره جنوبی، چین، ویتنام و فیلیپین انجام داد که یکی از مهم‌ترین اهداف آن تقویت اراده جهانی برای غیر اتمی کردن کره شمالی بود (Campbell, 2017: 13). در این خصوص ارتش‌های آمریکا، ژاپن و کره جنوبی رزمایش‌های دریایی مشترکی در اقیانوس آرام و آب‌های شبه‌جزیره کره و نیز رزمایش‌هایی هوایی بر فراز این شبه‌جزیره تاکنون برگزار کردند. هدف از انجام این رزمایش‌ها ارتقای بازدارندگی در برابر تهدیدات موشکی و هسته‌ای کره شمالی و همچنین تقویت بنیه دفاعی در برابر عملیات تهاجمی احتمالی این کشور علیه آمریکا و متحدان آن در شرق آسیا اعلام شده است. ترامپ در حالی از بودجه پیشنهادی خود برای سال ۲۰۱۸ رونمایی کرد که در آن، تقاضای افزایش

¹ Thaad

تاریخی بودجه دفاعی آمریکا را کرده بود (سلیمان زاده و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۸۰). ترامپ و کیم در ۱۲ ژوئن ۲۰۱۸ در سنگاپور دیدار کردند. این اولین دیدار یک رئیس‌جمهور آمریکا با رئیس کره شمالی بود. بخش عمده‌ای از فرآیند منتهی به دیدار در سنگاپور نتیجه دیپلماسی مخفی بود که طبعاً اطلاعی از آن در دست نیست. در بیانیه چهار ماده‌ای نشست سنگاپور موارد زیر آمده است: ۱- برقراری روابط دیپلماتیک مجدد بین آمریکا و کره شمالی، ۲- تلاش برای برقراری صلح در شبه‌جزیره کره، ۳- تعهد طرف آمریکایی به اعتمادسازی به مردم و دولت کره و تعهد کره شمالی به فرایند خلع سلاح اتمی در منطقه شبه‌جزیره، ۴ ایجاد سازوکار مذاکرات بین پمپئو و مقام عالی کره شمالی برای تحقق و اجرایی ساختن تعهدات متقابل که نخستین گام‌های آن تحت عنوان استرداد اسرا و مفقودین طرفین منازعه آغاز می‌گردد. دیدارهای بعدی در ۲۷ و ۲۸ فوریه ۲۰۱۹ در ویتنام و ۳۰ ژوئن در مرز دو کره انجام شد ولی دستاوردی نداشت. باین حال باید گفت مهم‌ترین پیامد خلع سلاح هسته‌ای شبه‌جزیره کره، لفظ "شبه‌جزیره" است که فقط کره شمالی را شامل نمی‌شود و کره جنوبی و آمریکا را وادار می‌کند که سیاست نظامی و امنیتی خود را تغییر دهند (خسروی و گوهری مقدم، ۱۳۹۸: ۲۴۴-۲۴۳).



پراکنش پایگاه‌های نظامی موشکی کره شمالی و آمریکایی در شبه‌جزیره کره.

منبع: (سالاریان، ۱۳۹۶: ۴).

واگرایی آمریکا و اروپا در برنامه هسته‌ای کره شمالی

بیشتر کشورهای عضو اتحادیه اروپا روابط رسمی دیپلماتیک با کره شمالی دارند و اتحادیه اروپا در ماه مه ۲۰۰۱ با این کشور روابط دیپلماتیک برقرار کرد. اتحادیه اروپا مستقیماً مشغول ارائه کمک‌های بشردوستانه به جوامع آسیب‌پذیر در کره شمالی و انجام گفتگوهای منظم سیاسی بین سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۵ با این کشور بوده است. کره شمالی به‌عنوان محدودکننده‌ترین کشورها در جهان شناخته شده است (EU External Action, 2016: 26). همان‌طور که بیان شد برنامه‌های هسته‌ای کره شمالی از سال‌های بعد استقلال از شبه‌جزیره کره وجود داشته است، اما اولین آزمایش هسته‌ای این کشور در سال ۲۰۰۶ اتفاق افتاد که به دنبال آن چندین آزمایش دیگر در سال‌های بعد صورت گرفت. این مسئله موجب شده است تا قدرت‌های بزرگ همچون اتحادیه اروپا و آمریکا در قبال آن اظهارنظرهایی را داشته باشند که ابتدا همگرایی در این زمینه را نشان می‌دهد. توجه اتحادیه اروپا به کره شمالی در دهه ۱۹۹۰ به میزان زیادی افزایش یافت و این تا حدی در تقاضای کمک این کشور از اتحادیه برای مقابله با قحطی که دامن‌گیر آن شده بود ریشه داشت. اتحادیه اروپا برای اولین بار در سال ۱۹۹۴ راهبرد آسیایی خود را منتشر کرد که در آن پیشنهاد شده بود نقش فعال‌تری را در منطقه ایفا کند. همچنین اتحادیه اروپا از طریق باز کردن بازار خود به روی محصولات کره شمالی و ارائه کمک‌های فنی به اقتصاد این کشور کمک کرد. پیشرفت‌ها به حدی رسید که اتحادیه تبدیل به سومین شریک تجاری کره شمالی شد؛ اما هر قدر که کره شمالی برنامه هسته‌ای خود را توسعه می‌داد در نزد اروپائیان تصویر آن از یک کشور شکست‌خورده و نیازمند کمک به کشوری سرکش تغییر می‌کرد. بدین ترتیب اتحادیه اروپا برای ممانعت از تبدیل کره شمالی به یک دولت هسته‌ای از راهبرد مبتنی بر ایجاد انگیزه به یک راهبرد مبتنی بر اقدامات تنبیهی حرکت کرد. در ابتدا تضمین‌های امنیتی، وعده همکاری‌های اقتصادی و شناسایی سیاسی را به کره شمالی ارائه داد، اما در گام دوم بر استفاده از تحریم‌های اقتصادی، انزوای سیاسی و کاهش

دسترسی به منابع موردنیاز برای فعالیت‌های هسته‌ای - نظامی تأکید کرد (رضایی، ۱۳۹۸).
با این حال، افزایش تنش بین ایالات متحده و کره شمالی باعث نگرانی در اتحادیه اروپا می-
شود. اتحادیه اروپا سیاست تعامل حساس (به معنای حداکثر فشار همراه با گفتگو) نسبت به
کره شمالی، متمرکز بر کاهش تنش‌ها، دنبال کردن سیاست‌های منع گسترش سلاح‌های
هسته‌ای و بهبود حقوق بشر را دنبال می‌کند (Lewis, 2018: 26)؛ و در مقابل
ایالات متحده حتی به سمت گزینه نظامی نیز پیش می‌رود. بدین ترتیب مشاهده می‌شود که
برنامه هسته‌ای کره شمالی موردی است که می‌تواند واگرایی آمریکا و اتحادیه اروپا را
نشان دهد. در این بین برخورد اتحادیه اروپا با مسئله کره شمالی قابل تحمل است. موگرینی
در بروکسل خواستار آن بود که برای درک مسئله کره شمالی، به راه‌حل سیاسی و
دیپلماتیک بیشتر از رویکردهای نظامی توجه شود. وزیران خارجه کشورهای اروپایی نیز از
تلاش‌های کره جنوبی در راستای حل موضوع با روش‌های مسالمت‌آمیز به‌ویژه گفت‌وگو
حمایت کردند. این گونه به نظر می‌آید که رویکرد اتحادیه اروپا در زمینه رفتار در شبهه
جزیره کره در مقابل خط‌مشی‌های ایالات متحده قرار گرفته است. البته در این میان نمی‌توان
از نقش چین به‌عنوان کشور تأثیرگذار در این منطقه که دارای ارتباطات تأثیرگذاری با کره
شمالی است غافل ماند. اتحادیه اروپا با درک همین واقعیت تلاش دارد پکن را مجاب
نماید تا از سیاست‌های این کشور برای بازگرداندن آرامش به شبه‌جزیره کره حمایت کند.
کشورهای اروپایی اعتقاد دارند فشار یک‌طرفه (از سوی آمریکا) برای حل این بحران
کافی نیست و باید کل کشورها از جمله چین با افزایش فشار اقتصادی بر پیونگ‌یانگ به
سیاست‌های تحریک‌آمیز کره شمالی خاتمه دهند (Ana: 1396). با این حال به نظر می‌رسد
که اروپا خود را دنباله‌روی آمریکا برای واکنش در قبال کره شمالی نمی‌داند هرچند که در
قبال آزمایش موشکی «پیونگ‌یانگ» انگلیس، فرانسه و آلمان از کره شمالی انتقاداتی را
می‌کنند. همچنین باید بیان داشت که طبق مواد ۶۰ و ۳۰۱ معاهده اروپا، اتحادیه اروپا پس
از تصویب قطعنامه شورای امنیت علیه هر کشوری در کمتر از ۹۰ روز مفاد این قطعنامه‌ها

را اجرا خواهد کرد. ولی سابقه و رویه اتحادیه اروپا در اجرای تصمیمات شورای امنیت این است که اتحادیه فراتر از مفاد این قطعنامه‌ها رفته و تحریم‌های بیشتری را علیه کشورهای تحت مخاطب شورای امنیت وضع می‌نماید. هرچند اتحادیه اروپا طبق منشور و حقوق بین‌الملل تعهدی مستقیمی برای اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت ندارد. ولی برای اروپا نماد اعتبار و تعین بخشی به ایده "جامعه بین‌المللی در کل" است. در مورد کره شمالی نیز شورای اروپا تحریم "اقدامات محدودیت‌های بی‌شمار" را با ابتدای بر قطعنامه‌های تحریمی فصل هفت شورای امنیت وضع و از ۲۸ کشور عضو خواسته تا این تصمیمات را اجرا کنند. این تصمیمات شورای اروپا بر کشورهای عضو، الزام‌آور حقوقی هستند (سالاریان، ۱۳۹۶: ۸). نکته مهم در مورد رویکرد ترامپ این است که وی می‌خواهد مذاکرات را دوجانبه پیش ببرد و مایل نیست کشورهای دیگر را وارد مذاکره کند (خسروی و گوهری مقدم، ۱۳۹۸: ۲۴۶). در این ارتباط می‌توان به ادامه سیاست یک‌جانبه‌گرایی ترامپ اشاره نمود که به اندازه‌ای برای اروپا حائز اهمیت است که مکرون در توثیتی از گفت‌وگوهای چین و اروپا برای تداوم چندجانبه‌گرایی و نظم نوین جهانی صحبت می‌کند و آن را غیرقابل‌اجتناب و چشم‌پوشی می‌خواند. چارچوبی از چندجانبه‌گرایی که عادلانه‌تر و متوازن‌تر از گذشته باشد. در مجموع با تکیه و بهره‌گیری از رئالیسم تدافعی می‌توان گفت که آمریکا به‌ویژه در دوره ترامپ در سیاست دفاعی و امنیتی خود با وجود همگرایی‌ها و اگرایی‌های موجود با اتحادیه اروپا، به‌ویژه بعد از حمایت از خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، موجبات ضعف این اتحادیه و عدم شکل‌گیری قدرتی جدید در رقابت با خود باشد. به نظر می‌رسد که بهترین دیدگاه نظری که می‌توان بر اساس آن، رویکرد تدافعی آمریکا در خصوص اتحادیه اروپا را از سال ۲۰۰۷ بررسی کرد، بر دیدگاه واقع‌گرایی تدافعی استوار است. چراکه بر اساس این دیدگاه می‌توان گفت که با وجود اینکه آمریکا به دنبال تأمین امنیت برای خود است، اما تأمین خواسته خود را در جهت کاهش امنیت اتحادیه اروپا دنبال نمی‌کند (خالوزاده، ۱۳۸۹: ۱-۳). باید توجه داشت که حضور اتحادیه اروپا در

کنسرسیوم بین‌المللی ساخت راکتور آب سبک در کره شمالی، بعد از توافق ۱۹۹۴، حضور این اتحادیه در مدیریت فعالیت هسته‌ای کره شمالی را فراهم ساخت اما این اتحادیه به‌عنوان منطقه غیر همسایه و بدون حضور نظامی منطقه‌ای، در دومین بحران هسته‌ای کره شمالی که از سال ۲۰۰۲ آغاز شد، به حاشیه رانده شد. نگرانی اروپا دربارهٔ پیامدهای حمله کره شمالی به آمریکا است که در این صورت باید برای دفاع از متحد وارد عمل شود. علاوه بر این همسایگان کره شمالی یعنی چین، ژاپن و کره جنوبی نقش مهمی در اقتصاد جهانی دارند و اقدام نظامی علیه کره شمالی اقتصاد آن‌ها و در نتیجه، اقتصاد اروپا را تحت تأثیر قرار خواهد داد؛ بر همین اساس اروپا با اقدام نظامی مخالف است (دارابی و طباطبایی، ۱۳۹۹: ۳۶)؛ بنابراین، واضح است که تشدید جنگ لفظی بین واشنگتن و پیونگیانگ مسئله‌ای است که با حمایت اتحادیه اروپا روبرو نشود و متحدان دیرینه واشنگتن در اروپا نیز نارضایتی خود را از بحران و تنش در روابط آمریکا و کره شمالی و اظهارات تهدیدآمیز ترامپ اعلام کرده‌اند.

جمع بندی

از زمان شکل گیری بحران هسته‌ای کره شمالی در دهه ۱۹۹۰، ایالات متحده آمریکا از این مسئله ابراز نگرانی کرده و به دنبال آن بوده است که تلاش خود را برای ممانعت از دستیابی کره شمالی به سلاح هسته‌ای کرد. این کشور با قدرت یابی چین توانست به بهانه‌ی برنامه هسته‌ای کره شمالی برای تداوم حضور خود در منطقه شرق آسیا جهت حفظ موازنه قدرت در منطقه فرصت به دست آورد. با آزمایش هسته‌ای کره شمالی در سال ۲۰۰۶ کره شمالی هژمونی آمریکا را تهدید کرده و نشان داده که این کشور در شکل دادن به رفتار کشورها و ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل کنترل چندانی ندارد و این مسئله خود به‌نوعی باعث به چالش کشیده شدن هژمونی ایالات متحده شده است. در مقابل، راهبرد آمریکایی‌ها برای به‌زانو درآوردن کره شمالی اعمال تحریم‌های شدید علیه این کشور و در کنار آن تهدید به حمله نظامی و داشتن گزینه نظامی بر روی میز برای حل این بحران بوده است؛ اما این برخوردها نیز تاکنون اثربخش نبوده است و واشنگتن را مجبور ساخته تا از طریق گفتگو و مذاکره به دنبال حل مسئله باشد (ابراهیمی و محمدی، ۱۳۹۳: ۱۰). رویکرد اتحادیه اروپا در زمینه رفتار در شبهه جزیره کره در مقابل خط‌مشی‌های ایالات متحده قرار گرفته است. به عبارتی کشورهای اروپایی اعتقاد دارند فشار یک‌طرفه برای حل این بحران کافی نیست و باید کل کشورها از جمله چین با افزایش فشار اقتصادی بر پیونگ‌یانگ به سیاست‌های تحریک‌آمیز کره شمالی خاتمه دهند. در مورد تمایل روسیه به اتحادیه اروپا به‌عنوان عامل واگرایی آمریکا و اروپا می‌توان گفت هرچند در دوره دوم اوباما و همچنین دوره ترامپ در سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ شاهد موارد اختلاف میان اتحادیه اروپا و روسیه بوده‌ایم اما با این وجود روسیه برای سوءاستفاده از نقاط ضعف در جوامع غربی تلاش‌هایی نموده است که موجبات واگرایی در روابط ایالات متحده و اتحادیه اروپا شده است.

همان‌طور که واقع‌گرایان تدافعی بیان می‌کنند برداشت‌های دولت‌ها از یکدیگر خیلی مهم است و هر چه دولت تجاوزکارتر باشد، احتمال اینکه دولت‌های دیگر علیه او موازنه را در

پیش بگیرند بیشتر است؛ بنابراین هر عملی مبتنی بر تصور و برداشت‌های دولت‌ها از یکدیگر است. در واقع مسئله امنیت مدنظر در واقع تدافعی موجب شده است تا در مواردی که دولت‌های ضعیف‌تر تصور کنند که طرف مقابل به پیروزی نزدیک می‌شود آن‌ها سیاست همراهی با آن دولت را در پیش می‌گیرند که این مسئله را در روابط آمریکا و اتحادیه اروپا می‌توان مشاهده نمود. چراکه دولت‌هایی که واقعاً امنیت‌جو هستند ممکن است در مورد نیات یکدیگر دچار سوء تفاهم شوند و به خصومت یا تعارض باهم دست بزنند که در سیاست‌های دفاعی و امنیتی آمریکا همواره در قبال اروپا به نکته توجه شده است. در این راستا با بررسی سیاست‌های امنیتی ایالات متحده در قبال اتحادیه اروپا می‌توان گفت که به‌غیر از دوران بوش و اوباما که همگرایی نسبی بین اروپا و آمریکا در قبال برنامه هسته‌ای کره شمالی بود ولی ترامپ با اتخاذ موضع یک‌جانبه‌گرایی با انتقاداتی روبرو که نشان می‌دهد اتحادیه اروپا با حمایت از سیاست چندجانبه‌گرایی به یکی از رقبای جدی آمریکا تبدیل می‌شود. در واقع اختلاف طرفین، واگرایی را در قبال برنامه هسته‌ای ایران، برجام، تمایل ایالات متحده به شرق آسیا، برگزیت و تمایل روسیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا دیده می‌شود.

منابع

- ابراهیمی، شهباز؛ محمدی، سامان (۱۳۹۳)، بحران هسته‌ای کره شمالی و پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی آن، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۴، شماره ۱۳، صص ۲۷-۱
- اسلامی، سعید (۱۳۹۵)، بحران تصمیم‌گیری در بحران اتمی کره شمالی (بحران اتمی کره به‌منابه یک بازی)، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۲۶، بهار ۱۳۹۵، صص ۱۶۶-۱۳۷
- برزگر، کیهان (۱۳۸۸). «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تدافعی و تهاجمی»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره اول، بهار، صفحات ۱۱۳-۱۵۳
- خالوزاده، سعید (۱۳۸۹). سیاست خارجی مشترک اتحادیه اروپایی، در: اتحادیه اروپا، هویت، امنیت و سیاست، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- خبرگزاری صداوسیما (۱۳۹۶). «اختلافات آمریکا و اتحادیه اروپا (با تأکید بر بحران شبه‌جزیره کره)»، ۱۲ شهریور، کد خبر: ۱۷۹۱۰۳۲، قابل‌دسترسی در: <https://www.iribnews.ir/007Vvc>
- خسروی، بهنام؛ گوهری مقدم، ابوذر (۱۳۹۸)، چشم‌انداز مذاکرات آمریکا و کره شمالی در دوره ترامپ تا انتخابات ۲۰۲۰ آمریکا (با تأکید بر رویکردهای رسانه‌ای)، پژوهشنامه رسانه بین‌الملل، سال چهارم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۸، صص ۲۵۶-۲۳۵
- خضری، احسان؛ قیصری، نوراله (۱۳۹۵). «سیاست دفاعی نظام جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، سال ۱۰، شماره ۳۷، زمستان، صفحات ۵۷-۷۴.
- دارابی، طناز؛ طباطبایی، سید محمد (۱۳۹۹)، رویکرد تطبیقی سیاست خارجی آمریکا در قبال برنامه هسته‌ای ایران و کره شمالی، فصلنامه آفاق امنیت، سال سیزدهم، شماره چهل و ششم - بهار ۱۳۹۹، صص ۶۳-۲۷
- دهشیری، محمدرضا؛ گلستان، مسلم (۱۳۹۵). «الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران‌های بین‌المللی رد نظام تک-چندقطبی»، پژوهشنامه علمی-پژوهشی علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره سوم، تابستان، صفحات ۷۹-۱۲۴.

- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۶). اصول و مبانی روابط بین‌الملل، جلد دوم، انتشارات سمت، چاپ اول، تهران.
- زهرانی، مصطفی؛ شیراوند، صارم (۱۳۹۶)، بررسی تأثیر فرهنگ راهبردی بر سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۶، شماره ۷، بهار، صص ۱۰۳-۱۳۷.
- سازمند، بهاره؛ قنبری، لقمان (۱۳۹۱). «آمریکا و رویکرد تلفیقی به امنیت بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر (مطالعه موردی: رویکرد نوین امنیتی ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیل‌شناسی، سال ۱۳، شماره ۳، تابستان، صفحات ۱-۲۸.
- سالاریان، یاسر (۱۳۹۶)، برنامه هسته‌ای کره شمالی از تقابل تا توافق، گزارش موسسه راهبرد معاصر
- سلیمان زاده، سعید؛ امیدی، علی؛ براتی، سحر (۱۳۹۷). «راهبرد سیاست خارجی ترامپ: هیبرید نوانزوگرایی-واقع‌گرایی»، فصلنامه پژوهشی مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۸، پاییز، صفحات ۲۶۹-۲۸۵.
- عباسی‌اشلقی، مجید؛ فرخی، مرتضی (۱۳۸۸). «چارچوبی تحلیلی برای مفهوم امنیت از منظر سازه‌انگاری»، مطالعات سیاسی، سال ۲، شماره ۶، زمستان، صفحات ۷۱-۹۶.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۹۵). سیاست‌شناسی مبانی علم سیاست، چاپ هفتم، تهران: انتشارات سمت.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۹۷). روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها، تهران: نشر سمت.
- محمدی‌نوده‌کی، مجتبی؛ متقی، ابراهیم، متقی؛ اصغری، محمدرضا (۱۳۹۵). «واگرایی و همگرایی در روابط اتحادیه اروپا با آمریکا در موضوعات مهم جهانی»، فصلنامه سپهر سیاست، دوره ۳، شماره ۷، بهار، صفحات ۱۱۵-۱۴۹.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۵). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات سمت.

-
- موسوی، محمدرضا (۱۳۹۱). «نقش اسرائیل در واگرایی روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان»، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم سیاسی، رشته روابط بین‌الملل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
- میرشایمر، جان (۱۳۸۸). تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگنی زاده، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- Carlin, Robert and John W. Lewis (2008). *Negotiating with North Korea: 1992-2007*, Center for International Security and Cooperation Freeman Spogli Institute for International Studies, Stanford University, January 2008
- EU External Action (2018), 'Speech by High Representative/Vice-President Federica Mogherini at the European Parliament plenary session on peace prospects for the Korean Peninsula in the light of recent developments', 13 March 2018, https://eeas.europa.eu/headquarters/headquarters-homepage/41269/speech-high-representativevice-president-federica-mogherini-european-parliamentplenary_en, 13 March 2018.
- Glegerich, bastian. Pushkina, darya. Mount, adam (2006). *Towards a Strategic Partnership? The US and Russian Response to the European Security and Defence Policy*, International Institute for Strategic Studies, Security Dialogue vol. 37, no. 3, September, page 1-22.
- Lewis, Patricia & Parakilas, Jacob & Schneider-Petsinger, Marianne & Smart, Christopher & Rathke و Jeffrey & Ruy, Donatienne (2018). *The Future of the United States and Europe An Irreplaceable Partnershi*, The Royal Institute of International Affairs, 25 May, page 1-51.
- Swaine, Michael D. 2017. "Chinese Views on the Trump Administration's Asia Policy", *China Leadership Monitor*, No. 53, pp.1-14. Available at: <https://www.hoover.org/sites/default/files/research/docs/clm53ms.pdf>
- Waltz, Kenneth H. (1979). *Theory of International Politics*, New York: Random House.

- WALT, Stephen M. (1985). "Alliance Formation and the Balance of World Power" *International Security*, Vol.9, No.4, pp.3–43
- Van Evera, Stephen (1999), *Causes of War: Power and the Roots of Conflict*, Ithaca NY: Cornell University Press
- Kirshner, jonathan; the tragedy of offensive realism: classical realism and the rise of china, *European journal of international relations*, 2010
- Mearsheimer, jan (2001). *The tragedy of great power politics*, n. y: Norton. National Consortium for the Study of Terrorism and Responses to Terroris Fact Sheet: See:
- https://www.start.umd.edu/pubs/START_AmericanTerrorismDeaths_FactSheet_Oct2015.pdf.
- Campbell, Cohen (2017). "Everything You Need to Know about President Trump's Grueling Asia Tour". *Time*. Available at: <http://time.com/5006936/donald-trump-chinavietnam-philippines-korea-japan-apec-asean/> (accessed 13 December 2017).